

# سانسور ادبیات کودکان در کانادا

آیرام خان\*  
الهام علیزاده (میرانی)

در گذشته، کتاب‌ها به دلایل مختلف، اعم از تخطی از باورهای مذهبی گرفته تا تصویرسازی زنان به صورت آزاد، توقیف می‌شده است. در جامعه آزاد امروز کانادا، همچنان چالش‌های ادبیات به‌طور جدی وجود دارد. افزون بر این، تعداد بسیاری از چالش‌های اخیر، به ادبیات کودکان از نظر مضمون ادبی و تصاویر آن اشاره دارد. با کمال تعجب، بسیاری از کتاب‌های کودکان در کانادا سانسور می‌شوند؛ نه در سطح دولت، بلکه در سطح کتابخانه‌ها و مدارس محلی. چه‌طور کاندایی‌ها می‌توانند اجازه دهند که این مسئله اتفاق بیفتد؟ علی‌رغم آن که بسیاری از ما بر این باور هستیم که نقش مربی صادق این است که به کودکان بیاموزد تا آزاداندیش باشند، نه کوتاه‌فکر!

منحصر کردن ادبیات کودکان، محدودیت شدیدی در حق کودک برای خواندن ایجاد می‌کند. بسیاری از فعالیت‌های کتابخانه‌های محلی و مدارس، بیانیه آزادی فکری انجمن کتابخانه کانادا را نقض می‌کند. این بیانیه اظهار می‌دارد: «تمام افراد در کانادا دارای این حق اساسی هستند که به تمام روش‌های بیان دانش، خلاقیت و فعالیت‌های فکری دسترسی داشته باشند. همچنان که این حق در لایحه حقوق ملل، منشور حقوق و آزادی‌های کانادا گنجانده شده است.»

برای حل این مشکل، چه کاری باید انجام داد؟ پیش از پاسخ به این سؤال، سه پرسش دیگر باید پاسخ داده شود. این پرسش‌ها مربوط به روش‌های سانسور کتاب‌های کودکان، دلایل سانسور و اثرات واقعی کتاب‌های به چالش کشیده شده برای کودکان است.

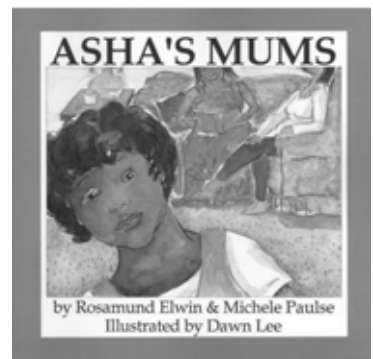
رابرت مانس<sup>۱</sup>، نویسنده کودکان که در میان کودکان و مأموران سانسور از محبوبیت برخوردار است، طرح کلی سه نوع سانسور را در نامه‌ای به مجله ادبیات کودکان کانادا ارائه داده است. نخستین سانسورکننده، دولت است که نویسندگان یا ناشران را به سبب فعالیت‌هایشان مورد تعقیب قانونی قرار می‌دهد. نوع دوم، سانسور توسط کتابخانه‌ها و مدارس محلی است. در مدارس، سانسور هر زمانی که گروه‌ها یا اشخاصی تلاش می‌کنند دانش‌آموزان را از خواندن، شنیدن یا دیدن کسی یا چیزی بازدارند، اتفاق می‌افتد. آن‌ها بر این باورند که در معرض قرار گرفتن این‌گونه موارد، برای دانش‌آموزان مضر خواهد بود. اکثر سانسورها در کانادا در این سطح اتفاق می‌افتد؛ زیرا قوانین معمولاً مانع سانسور در سطوح بالاتر می‌شود، اما والدین

انتظار دارند که مدارس و کتابخانه‌های محلی، منعکس‌کننده ارزش‌های خود باشند و موفقیت در سانسور در این سطح، آسان است. کتابخانه‌های محلی و مدارس از نظر سیاسی بسیار آسیب‌پذیرند و عموماً می‌خواهند مانع وقوع مشکل شوند.



نمونه عالی این نوع سانسور، تلاش اخیر و بسیار پُر سر و صدای هیأت مدیره یکی از مدارس بریتیش کلمبیا، در توقیف کتاب‌های مادران آشا، دسته گل بلیندا<sup>۴</sup> و یک پدر، دو پدر، پدر قهوه‌ای<sup>۵</sup> و پدران آبی<sup>۶</sup> است. زیرا این کتاب‌ها والدین هم‌جنس را به تصویر می‌کشاند یا وصف می‌کند. در دسامبر سال ۱۹۹۸، تصمیم‌گیری برای توقیف این کتاب‌ها، به دادگاه عالی بریتیش کلمبیا کشانده و لغو شد. دادگاه تصمیم هیأت‌مدیره مبنی بر توقیف این کتاب‌ها را رد کرد، اما از مجبور کردن هیأت مدیره مدرسه برای تأیید آن‌ها نیز امتناع ورزید. با این گفته که چنین دستوراتی به ندرت داده می‌شود. با وجود این، قاضی بررسی این مسئله را منطبق بر دلایل دادگاه، به هیأت مدیره مدرسه ارجاع داد. این پرونده بسیار مورد توجه همگان، اعم از مخالفان و موافقان، قرار گرفت. با وجود این، بسیاری از کتاب‌های نویسندگان کودک در کانادا، در نتیجه چند شکایت به کتابدارها یا مدیران مدرسه، از قفسه‌های کتاب جمع شدند.

در ژوئن ۱۹۹۲، کتاب **الفا**، نوشته راجر پیر<sup>۷</sup> از قفسه کتابخانه یک مدرسه در آلبرتا<sup>۸</sup> جمع و دور انداخته شد. مادری به کتابدار شکایت کرده بود که مراجع برهنه‌گرایی، آدم لختی را در ناپل در حال خوردن ماکارونی نشان می‌دهند و این مواد خواندنی نامناسبی برای شاگردان کودکانی محسوب می‌شوند. او ناراحت بود از این که مجبور است برهنه‌گرایی را برای دختر پنج ساله‌اش توضیح دهد.



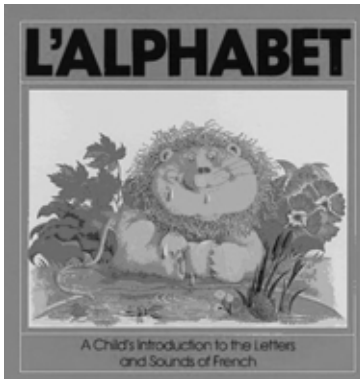
مثال دیگر برای چنین وضعیتی، مربوط به **روپوش زمستانی توماس**، نوشته رابرت مانس می‌شود. در ساسکا‌چوان<sup>۹</sup> معلمی در یک مدرسه ابتدایی به مدیر گفت که این کتاب به تدریج، باعث به تحلیل رفتن اختیارات مدیران مدارس می‌شود. مدیر مدرسه موافقت کرد و آن کتاب را از کتابخانه مدرسه برداشتند. رابرت مانس نیز تماس تلفنی از جانب یک خانم کتابدار داشت که از بین کتاب‌های موجود وی در محدوده مدرسه آن خانم، شکایتی شده و او در حال بررسی برای برداشتن کتاب‌ها از قفسه است. آن خانم کتابدار عقیده داشت «حرکت سازمان‌یافته‌ای» وجود دارد که بدین مقوله منجر شده است؛ زیرا دو خانواده دیگر نیز در دو مدرسه مختلف، از همان کتاب‌ها شکایت کرده بودند. همان‌طور که رابرت مانس نتیجه‌گیری می‌کند، فرض کنید ده درصد جمعیت واقعاً خواستار کتابی از قفسه باشند و نود درصد تا حدی به آن کتاب علاقه یا حتی واقعاً آن را دوست داشته باشند. آن وقت چه؟ من فکر می‌کنم آن ده درصد می‌بازند. در حالی که در زندگی واقعی آن‌ها اغلب می‌برند: یک‌صد درصد می‌توانند ببرند. مادامی که به اعتراض، بر کف اتاق دفتر مدیر نشسته باشند.



بسیاری از مدیران مدارس و مربیان، وقت ندارند هر کتابی را که برای کتابخانه یا مدرسه‌شان سفارش می‌دهند، بخوانند. به منظور کمکی اندک در مواقع لزوم، آن‌ها متکی به بسیاری از کمیته‌های کانادایی هستند که به‌طور کامل تحقیق می‌کنند و کتاب‌هایی را به ویژه با توجه به رده‌های سنی، سطوح مختلف و کیفیت‌های ادبی توصیه می‌کنند. متأسفانه گه‌گاه هنگامی که کتابی از جانب کسی مورد سؤال و اعتراض قرار می‌گیرد، ارزش‌های آن به سرعت به فراموشی سپرده می‌شود. برای مثال، کتاب **فرانسیس رین کیست**<sup>۱۰</sup>، اثر مارگارت بافی<sup>۱۱</sup>، از سوی بسیاری از کمیته‌های بررسی سفارش داده شد و نیز جایزه عمده کانادا را به خود اختصاص داد. در پاییز ۱۹۹۰، مدرسه کوئینز وود<sup>۱۲</sup> در اتاوا، در تدارک برنامه بازدید مارگارت بافی از مدرسه بود که کتابدار مدرسه، نگاهی اجمالی به کتاب فرانسیس رین کیست انداخت، به اهانت‌هایی که به مقدسات وارد شده بود، توجه نشان داد و آن‌ها را برجسته ساخت. مدیر پس از مشاهده این مورد، دعوت از بافی را لغو کرد و بدون این که خودش این کتاب را بخواند، آن را در مدرسه توقیف کرد.

نوع دیگر سانسور که مانس آن را ذکر نکرده، سانسوری است که ناشران مرتکب می‌شوند و می‌کوشند با این‌گونه سانسورها، از شیوه «از پیش سانسور کردن» اجتناب کنند. مؤسسه انتشاراتی آینک<sup>۱۳</sup>، از خود مانس درخواست کرد تا نسخه لطیف‌تری از کتاب **پرنسس کیسه کاغذی**<sup>۱۴</sup> بنویسد. انتشارات آینک گمان می‌کرد که اعتراضاتی به شخصیت اصلی، یعنی الیزابت که با مشت ضربه‌ای به بینی شاهزاده رونالد می‌زند، وجود دارد.

تصویر نیز در زمره شیوه «از پیش سانسور کردن» ناشران قرار دارد. یک نمونه، تصویر روی جلد اولیه، اثر لازلو گال<sup>۱۵</sup>، برای بازنویسی **پری دریایی**، اثر هانس کریستین آندرسن به شیوه جدید، از سوی مارگارت کرافورد مالونی<sup>۱۶</sup> است. این جلد که تصویر پری دریایی را با سینه‌عریان نشان می‌دهد، در ایالات متحده مورد قبول قرار نگرفت؛ به دلیل این که برای فروش در حیطة کتاب مقدس<sup>۱۷</sup> مناسب نبود. گال باید سینه‌ها را با مو می‌پوشاند. به همین ترتیب، راجر پیر نیز در



تصویرسازی برای کتاب برهنه‌گرایی در ناپل، باید اثر خود را با لباس ارایه می‌داد.

ترس در مرکز سانسور وجود دارد. کانادای امروز، همچون بسیاری از کشورها، دنیای آشفته و بی‌نظمی برای کودکان است. جامعه امروز سرشار از خشونت، افراط در مصرف الکل و ماده مخدر، بی‌بند و باری جنسی و حاملگی در رده سنی نوجوان است. به منظور کنترل کردن این دنیای بی‌نظم و حمایت از کودکان، بزرگسالان نیاز دارند چیزی را سرزنش و کنترل کنند. بزرگسالان وحشت‌زده، مکرراً ادبیاتی را که کودکان در حال خواندن آن هستند، مورد سرزنش قرار می‌دهند. این مردم به واژه‌ها و کتاب‌ها به گونه‌ای می‌نگرند که انگار پتانسیل در معرض خطر قرار دادن، ترساندن و به فساد کشاندن کودکان را دارند. تقریباً در سانسورهای مربوط به ادبیات کودکان، مسئله مورد توجه عموماً روی توصیفات مسایل جنسی و صحنه‌های گرافیکی خشونت متمرکز می‌شود. همان‌گونه که در مورد امور مذهبی یا اجتماعی که تهدیدکننده احساسات اخلاقی جامعه است نیز صورت می‌گیرد.

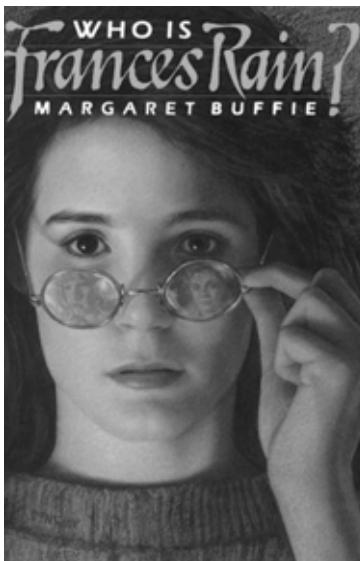
طبق گفته اغلب متخصصان آگاه (روان‌شناسان، رفتارشناسان جنسی و مددکاران اجتماعی)، رفاه واقعی کودکان، عامل اصلی [سانسور] نیست، بلکه احساسات بزرگسالان از جمله عواملی است که مد نظر قرار می‌گیرد. در این صورت، مشکلی وجود نخواهد داشت اگر ارزش‌های آن‌ها به نسل بعدی منتقل شود.



اساس دیگر برای به چالش کشیدن کتاب‌های کودکان «پیروی از سیاست مد روز» است. ران براون<sup>۲۰</sup> در مقاله خود، تحت عنوان «چالش‌های کتاب کودکان: موج جدید»، به‌طور ضمنی پیروی از سیاست مد روز را عامل سانسور یا حتی خودسانسوری، به علت ترس از رنجاندن گروهی خاص می‌داند. از آن‌جا که چندفرهنگی بودن کانادا، حساس و تحریک‌پذیر است، تعداد روزافزونی از گروه‌ها «مستعد رنجش» محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۹۱، تعدادی از کتاب‌های مدرسه تورنتو، «چین چیانگ و رقص اژدها»، اثر ای یان والیس<sup>۲۱</sup> را به دلیل ترس از رنجاندن چینی‌ها از میان برداشتند. در سال ۱۹۹۱، «سرخ‌پوست در گنجینه»، اثر لین رید-بنکس<sup>۲۲</sup> از قفسه‌های کتابخانه مدرسه کمپوس<sup>۲۳</sup> برداشته شد؛ زیرا یک بومی به تصویر بومیان در این کتاب اعتراض کرده بود. نمونه دیگر از چالش مزبور، کتاب دایان لگر هاسکل<sup>۲۴</sup>، درخت ماکسین<sup>۲۵</sup> است. در این کتاب، ماکسین آخر هفته‌ها با پدرش در دره کارماناه، در جزیره ونکوور چادر می‌زند. ماکسین سفر خود را با دیدن بخش‌های مشخص بی‌درخت در دره مجاور و ترس به خاطر درخت مورد علاقه خود به پایان می‌برد. یکی از اعضای اتحادیه نجاران بین‌المللی ناحیه بریتیش کلمبیا، این کتاب را «تهییج‌کننده و توهین‌آمیز به قطع‌کنندگان درختان» خواند. در فوریه ۱۹۹۲، این اتحادیه در صدد برداشتن این کتاب از ۴۶ کتابخانه مدارس آن منطقه برآمد.

مدرسه‌ها باید به حقوق متعلق سانسور گروه‌ها و اشخاص احترام بگذارند، اما باید به‌طور یکسان بکوشند تا اطمینان حاصل شود که چنین افرادی در بزرگ کردن محدودیت‌های‌شان در برابر کودکان موفق نمی‌شوند.

پی‌نوشت:



- 13- Margaret Buffie
- 14- Queens wood
- 15- Annick Press
- 16- Paper Bag Princess
- 17- Laszlo Gal
- 18- Bible Belt
- 19- Ron Brown
- 20- Ian Wallace
- 21- Lynne Reid-Banks

- \* (Dr. Iram Anjum Khan) اقتصاددان، نویسنده و منتقد آزاد پاکستانی
- 1- Robert Munsch
- 2- British Columbia
- 3- Asha's Mums
- 4- Belinda's Bouquet
- 5- One Dad
- 6- Two Dads
- 7- Brown Dad
- 8- Blue Dads
- 9- Roger Pare
- 10- Alberta
- 11- Saskatchewan
- 12- Who is Frances Rain

- 22- Kamloops
- 23- Diane Lager Haskell
- 24- Maxine's Tree
- 25- Peeing & farting